

آیین دادرسی کیفری

نویسنده:

دکتر جلال الدین حسانی

۱- فرآیند کیفری

یکی از مهم‌ترین دانش-واژگان آیین دادرسی کیفری فرایند کیفری است بدین ترتیب در ادامه از یک سو مفهوم شناسی و از سوی دیگر گام‌های گوناگون آن بررسی می‌شود.

۱-۱- مفهوم شناسی

فرآیند کیفری به زبان ساده به مفهوم بازه زمانی و عملیاتی میان کشف جرم تا پایان مرحله اجرای احکام کیفری است ر کشورهای غربی اما مرحله پسا کیفری نیز در پایان مرحله اجرای احکام کیفری آغاز می‌شود. فرایند کیفری در چهارچوب کلی نظام عدالت کیفری بیان می‌شود این دانش واژه به مفهوم مجموعه نهادها و کنشگرانی است که بر پایه قانون در برابر پدیده مجرمانه رسالت‌هایی را بر دوش دارند.

۱-۲- گام‌ها

فرآیند کیفری نیز همانند هر کدام از دیگر فرایندها گام‌هایی دارد که باید به گونه مستقل واکاوی شود. این واکاوی در ادامه از نظر گذرانده می‌شود.

۱-۲-۱- کشف جرم

کشف جرم نقطه آغاز فرآیند کیفری است. به عبارت دیگر، پس از آن که جرمی کشف شد، دیگر مراحل فرآیند کیفری نیز به ترتیب درباره آن اجرا می‌شود تا جامعه در پرتو اجرای فرآیند کیفری از سوی نظام عدالت کیفری خود تصمیم بگیرد که آیا فرد یادشده مجرم بوده است یا نه.

در زمینه کشف جرم مفاهیم کاربردی بسیار مهمی در قلمروهای مطالعاتی کیفرشناسی، جرم‌شناسی و حقوق کیفری عمومی وجود دارند که از جمله آنها می‌توان به رقم سیاه، آمار واقعی بزه کاری و جرایم خاکستری اشاره کرد.

امروزه استفاده از فناوری‌های پیشرفته در راه کشف جرم و نیز نگاهداری از داده‌های به دست آمده از کشف جرم بسیار متداول شدند و به کشفیات آتی از جرم کمک شایانی می‌کند.

افزون بر این، موارد گوناگونی نیز در هنگام کشف جرم مطرح می‌شود که پاره‌ای از آنها در اصول اخلاقی ریشه دارد. برای نمونه، از دیرباز تاکنون، اقرار به عنوان بهترین و مطمئن‌ترین دلیل برای اقناع وجدان بشری در محکوم کردن متهم محسوب می‌شده و ارزش آن به حدی است که گاه برای اظهار آن، عمال متوسل به اعمال شکنجه شده و حتی مرگ اقرار کننده را رقم زده‌اند.

از طرفی در بسیاری از موارد، اقرار متهمان مورد قبول دادگاه نبوده و توسط مقامات قضایی رد می‌شوند؛ گاه به واسطه اکراهی که رضاء را ضایع می‌کند و گاه به دلیل معامله‌ای که در اخذ اقرار صورت گرفته و آن را از لحاظ حقوقی بی اعتبار می‌سازد که حتی برخی از مواقع، احتمال توسل پلیس به شیوه‌های مغرضانه و غیرمنصفانه را مفروض می‌پندارند و آنرا به عنوان پرونده سازی علیه متهم قلمداد می‌کنند. از آنجایی که پلیس و بالاخص کارآگاهان (با توجه به اقرار محوری قوانین حاکم)، به طور دائم با موضوع اقرار و حواشی آن سروکار داشته و ناچارند برای به سرانجام رساندن پرونده از متهم اعتراف و اقرار اخذ و آن را به عنوان

دلیل اصلی ارتکاب محسوب نمایند؛ بنابراین لازم است از نقش اقرار و میزان تأثیر گذاری و تأثیر پذیری آن مطلع بوده و با موجبات فساد آن آشنا شوند، همچنین طرق علمی کشف حقیقت و نحوه جرم یابی اقرار را فرا گرفته و معاملات اقرار را بشناسند؛ به ویژه در مواردی که از بدست آوردن سایر ادله و مدارک اثبات کننده جرم عاجزند.

چه بسا متهم یا مظنونی واقعاً بیگناه بوده و به دلیل عدم آشنایی با روند رسیدگی و ترس از عواقب تن در ندادن به خواسته پلیس و حتی در مواردی امیدوار بودن به وعده کمک، متقاعد یا مجبور به اقرار به جرم ناکرده گردد.. البته برخی از متهمین حرفه‌ای نیز ممکن است در این راستا پیش دستی کرده و خود به پلیس پیشنهاد اعتراف به جرمی را بدهند تا شاید مسیر پرونده را تغییر داده و یا قادر به کتمان موضوع مهم تری شوند.

یکی از مهم ترین مواردی که در زمینه کشف جرم مطرح می شود، میزان ضرورت پایبندی پلیس و یا دیگر عوامل مشارکت کننده در کشف جرم به اصول و قواعد اخلاقی است. در این زمینه از دیرباز در حقوق کیفری شکلی ایالات متحده آمریکا مباحثی درباره میزان مشروعیت دام گستری مطرح شده است.

در این راستا باید به خاطر داشت که کشف جرم از وظایف عمده و اصلی پلیس است. یکی از روش های متداول کشف جرم، صحنه سازی است.. در مواردی که جرم با روش دام گستری کشف می شود، جرم مورد نظر مأموران پلیس به وقوع پیوسته و مرتکب (مخاطب پلیس) دارای مسئولیت کیفری است. همچنین مأموران پلیسی که با تحریک و ترغیب خود باعث وقوع جرم مورد نظر شده اند، در مظان اتهام معاونت در جرم ارتكابی توسط مرتکب قرار می گیرند. بنابه دلایل گوناگون، کشف جرم به روش دام گستری، علاوه بر مغایرت با نظم عمومی، مخالف موازین اخلاقی بوده و دلایل تحصیل شده به این روش، فاقد اعتبار و صحت لازم برای اثبات بسیاری از جرایم است. از سویی به دلیل اهمیت فراوان حفظ امنیت کشور، ماهیت خاص برخی از جرایم نوین (سازمان یافتگی و فرا ملی بودن) و در راستای همگامی با رویکرد نوین حقوق کیفری در برخورد با این دست جرایم، کشف این نوع جرایم به روش دام گستری با اشکالات کمتری همراه است. بنابراین همچنان اختلاف نظرات گوناگون و آشکاری درباره میزان مشروعیت دام گستری در سامانه آیین دادرسی وجود دارد، اگرچه در برخی از قلمروها همانند مبارزه با جرایم مواد مخدر، استفاده از آن بسیار رایج است.

در مرحله کشف جرم دانش واژگان عملیاتی مهمی وجود دارد م سیاه به مفهوم جرایمی است که روی داده اند اما به هر دلیل به نظام عدالت کیفری گزارش نمی شوند. در اینجا بزه دیده به هر دلیل تمایلی به پیگیری کیفری جرم رویداده علیه خود ندارد. جرایم خاکستری نیز به مفهوم جرایمی است که روی داده و به نظام عدالت کیفری نیز گزارش می شود اما هنوز مرتکب آن مشخص نیست و دادسرا باید برای یافتن مرتکب بکوشد.

۱-۱-۲ تعقیب جرم

از دیرباز و در نظام های دادرسی کیفری سرتاسر جهان، تعقیب و تحقیقات مقدماتی دو کارکرد جداگانه نظام عدالت کیفری دانسته شده اند. تعقیب جرم به مفهوم آغاز عملکرد نظام عدالت کیفری پیرامون اتهام وارد شده به متهم و راستی آزمایی آن است این رسالت بر عهده دادستان قرار دارد.

۳-۱-۱- تحقیقات مقدماتی

تحقیقات مقدماتی مرحله‌ای دیگر از فرآیند کیفری است که به وسیله بازپرس انجام می‌شود و در طی آن کوشش می‌شود که با آشکار نمودن همه ابعاد و جوانب مربوط به جرم ارتكابی، زمینه اصدار حکمی شایسته و متناسب فراهم شود. به گونه‌ای که در پرتو این تحقیقات، با قرار منع و موقوفی تعقیب صادر شده و متهم از گزند تكانش‌های نظام عدالت کیفری رهایی می‌یابد و یا آن که با صدور کیفرخواست، متهم به مرحله آتی یعنی رسیدگی فرستاده می‌شود.

تحقیقات مقدماتی از مراحل حساس و مهم دادرسی و از وظایف اساسی عدالت کیفری می‌باشد و مجموعه اقداماتی است که برای کشف جرم و حفظ آثار و ادله وقوع آن و تعقیب متهم از بدو پیگرد قانونی، تا تسلیم به مرجع قضایی صورت می‌گیرد تحقیقات مقدماتی از اختیارات قانونی مقامات تعقیب و پلیس به عنوان ابزار انسانی مراحل دادرسی کیفری در نظام‌های حقوقی کامن لای انگلستان و رومی ژرمنی در کشورهای فرانسه و آلمان می‌باشد همچنین کشور ایران نیز با تلفیقی از فقه و حقوق نوشته (رومی ژرمنی) متأثر از حقوق جزای ماهوی و شکلی فرانسه است. در رویه دادرسی کیفری انگلستان با رعایت اصول دادرسی عادلانه پلیس دارای اختیارات قانونی و مستقل به جای دادسرا کشف جرم و تحقیقات مقدماتی را برعهده دارد و اداره دادستانی سلطنتی نهاد تعقیب و طرح کیفرخواست در دادگاه‌های آن کشور است ولی در نظام‌های حقوقی رومی ژرمنی و ایران که متأثر از آن است پلیس برابر قانون آئین دادرسی کیفری تحت نظارت و تعلیمات دادستان وظایف قانونی کشف جرم و تحقیقات مقدماتی را به عهده دارد بنابراین هر دو روش محاسن و معایبی دارد.

یکی از مهم‌ترین بایسته‌های تحقیقات مقدماتی که همواره در دکترین بین‌المللی آیین دادرسی کیفری بر آن پافشاری شده، پاسداشت و رعایت اصل تساوی سلاح‌هاست که خود به عنوان یکی از جلوه‌های دادرسی عادلانه به شمار می‌رود. اصل تساوی سلاح‌ها یکی از مصادیق اصلی کلی تساوی طرفین در فرآیند دادرسی است. اصل تساوی سلاح‌ها، به معنی برابری امکانات طرفین رسیدگی در دادرسی کیفری، در دفاع از خود است. این اصل نخستین بار در تصمیمات کمیسیون (سابق اروپایی حقوق بشر و سپس در آراء دیوان اروپایی حقوق بشر به کار گرفته شد و از آن به عنوان یکی از ارکان مهم دادرسی عادلانه تعبیر شده است) اصل تساوی سلاح‌ها یک اصل کلیدی از سیستم عدالت کیفری بین‌المللی است. پس ضروری است که در نخستین مواجهه متهم، بزه دیده و مدعی العموم، دستگاه عدالت کیفری در مرحله تحقیقات مقدماتی که بنیانگذار و پایه ریز صدور یک رای است، امکانات و حقوق این اشخاص را مشخص و رعایت نموده و تضمین‌های لازم برای رعایت آنها را ارائه دهد. اصل تساوی سلاح بخشی از مفهوم گسترده‌تر از یک محاکمه عادلانه است که بیان میدارد در یک دادرسی عادلانه و به دور از رسیدگی خصمانه، فرصت دستیابی به تمام شواهد و ادله واصله برای طرفین دعوی در دادرسی، موجود باشد. این اصل دارای دامنه گسترده‌ای و در طول تمام مراحل دادرسی جزایی قابل اجرا است؛ حتی در تحقیقات اولیه پلیس. در مرحله تحقیقات مقدماتی در قانون جدید، برخی از تضمین‌های اساسی این اصل پیش‌بینی شده است.

در اجتماع اعمالی از سوی برخی افراد سر می‌زند که نظم و امنیت جامعه را برهم زده و در مواردی نیز حقوق اشخاص دیگر را تضییع می‌نماید، از آنجا که سیستم قضایی حافظ منافع جامعه است دادسراها به نمایندگی از جامعه، اقدام به کشف جرم و تعقیب متهم و جمع‌آوری دلایل نموده تا حقوق افراد جامعه محفوظ و نظم و امنیت قضایی و اجتماعی حاصل گردد.

دادسرا نهادی است که ضمن انجام امور فوق از متهم حمایت کرده و حقوق فردی و اجتماعی وی را نیز لحاظ می نماید. در نظام دادرسی کیفری ایران مرحله مقدماتی طبق سیستم تفتیشی انجام می شود و تحقیقات محرمانه، مکتوب و سری بوده و دخالت و کیل محدود و موقوف به شرایطی است. تحقیقات مقدماتی حساس ترین مرحله رسیدگی است که سنگ بنای اولیه پرونده اتهامی گذاشته می شود. سری بودن تحقیقات مقدماتی تخلف از مقررات تساوی سلاح ها و نقض حقوق متهم می باشد. و این در حالی است که قوانین سایر کشورها به جهت تساوی سلاح ها حرکت کرده روز به روز از جنبه سری بودن آن به نحوی که حقوق متهم را تضمین نماید، کاسته اند. در جهان امروزی با پیشرفت هایی که در اصول دادرسی کیفری به وجود آمده است به متهمان اجازه می دهند تا در مرحله تحقیقات مقدماتی نیز از حضور و کیل مدافع بهره مند شوند. داشتن و کیل نیز به متهم، در بسیاری از کشورهای جهان حتی در مرحله تفهیم اتهام تفهیم و تذکر داده می شود که حق دارد تا حضور و کیل مدافع خود از پاسخ دادن به پرسش ها امتناع ورزد.

۴-۱-۱- رسیدگی به جرم

در این مرحله، دادگاه های کیفری رفتارهایی را که نسبت به آنها قرار مجرمیت صادر شده و با کیفرخواست به دادگاه آمده اند، بررسی می کنند و در صورت اعتقاد به مجرمیت فرد مرتکب، با صدور حکم کیفری متناسب، واکنش جامعه را نسبت به جرم ارتكابی متهم نشان می دهند.

صدور رأی در پایان فرآیند کیفری به مفهوم اظهارنظر مقام قضایی پیرامون مجرم ندانستن فرد و در نتیجه تبرئه او از راه صدور قرار منع تعقیب و یا شناسایی مسئولیت کیفری برای او در نتیجه تحمیل پاسخ های جامعه در چارچوب مجازات و یا اقدامات تأمینی و تربیتی برای اوست.

صدور رأی قضایی دارای اهمیت فراوانی در نظام عدالت کیفری است. زیرا از راه ارزیابی رأی صادره می توان دریافت که ارزیابی دادرس از میزان خطر رفتار مجرم که کوشیده است با مجازات پیش بینی شده بدان واکنش نشان دهد چیست و چگونه می توان از راه تحمیل این واکنش قضایی، آرامش و امنیت را در شرایط پساجرم به جامعه بازگرداند.

البته امروزه و در پرتو چیرگی اندیشه های جرم شناختی در نظام عدالت کیفری، از نهاد تعویق صدور حکم نیز باید یاد کرد. تعویق صدور حکم یکی از تأسیسات جدید قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲ بوده، و در نظام حقوقی کشور ما فاقد سابقه تقنینی می باشد. در این نهاد نوین شاهد رویکرد ویژه درباره اشخاصی می باشیم که پاره ای از جرایم خرد را مرتکب شده اند و قانونگذار در جهت سازگاری آن ها با قواعد اجتماعی و جلوگیری از ارتكاب مجدد رفتارهای مجرمانه، با اجتماع شرایط لازم، امکان به تعویق افتادن رأی محکومیت آنها را پیش بینی نموده است. تعویق صدور حکم بر مبنای اصل فردی کردن مجازات بنا گردیده و جزء نهادهای ارفاقی برای بزهکاران قلمداد می شود.

علم قاضی یکی از دلایل اثباتی در دعوی کیفری است که در نتیجه فحص، کاوش و تحقیقات دادرس در پرونده های ارجاعی برای وی حاصل می شود. این دلیل اثباتی از گذشته تاکنون محور بسیاری از مباحث حقوقی بوده و حوزه ای پرسش آفرین است. با تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و موادی از این قانون که به بحث ادله اثبات در دعوی کیفری و بخصوص علم قاضی پرداخته است زمینه برای پاسخگویی به سوالات اساسی که در این حوزه مطرح بوده، فراهم گشته است. بررسی مواد قانون ۱۳۹۲

نشان می دهد که علم و اقتناع وجدان قاضی در این قانون در طول سایر ادله قرار داده شده و معیار اثبات دعاوی کیفری تلقی گشته است. این مساله گرچه در تعزیرات دارای سابقه است ولی در حدود و قصاص از ابداعات قانونگذار کیفری تلقی می شود. به نحوی که قانونگذار در این جرایم عمل به ادله قانونی را مشروط به اینکه قاضی علم به خلاف آنها نداشته باشد، امکان پذیر دانسته است.

۵-۱-۱- اجرای احکام کیفری

اجرای احکام کیفری نیز یکی دیگر از مهم ترین مراحل دادرسی کیفری است که با وجود آن که در بعضی ساحت های خود به صورت اداری برگزار شده، همواره بر لزوم قضایی بودن آن پافشاری شده است. در واقع، پیاده سازی نهادهای ارفاقی همواره مستلزم اظهار نظر مقام قضایی است و از این دیدگاه، دادیار اجرای احکام یا دیگر مقامات قضایی مجری حکم باید درباره صلاحیت فرد مورد نظر جهت نهادهای ارفاقی یاد شده اظهار نظر قضایی کنند که این اظهار نظر نیز همانند دیگر موارد قضایی، واجد پیامدهای قضایی همانند کنترل قضایی بر روی آن است.

به مجموع اعمالی که به منظور به مرحله عمل در آوردن حکم دادگاه انجام می گیرد اجرای احکام می گویند. اجرای حکم و دستور دادگاه ها و مراجع قضایی مهم ترین مرحله دادرسی است. زیرا صدور حکم اگر پشتوانه اجرایی نداشته باشد، ارزشی ندارد و در واقع، محکوم له در مرحله اجرایی حکم است که عملاً به حق خود می رسد و محکوم علیه هم به سزای عمل خود می رسد. حکم قطعی، حکمی است که جز از طریق اعاده دادرسی نتوان مورد اعتراض قرار گیرد و به نظر می رسد که نوآوری های مرحله اجرای احکام علاوه بر تطبیق با قواعد اسلامی خود در اجرا بیشتر به نفع متهم ایجاد شده است نوآوری هایی که قانون دادرسی کیفری سابق در خصوص برخی از آنها اصلاً مقرراتی را پیش بینی نکرده بود و یا اینکه در قانون آئین دادرسی کیفری به نحوی دیگر پیش بینی شده است که در مقایسه با قانون آئین دادرسی کیفری سابق نوآوری محسوب می شود و نوآوری هایی را در مرحله اجرای حکم که بیشتر در جهت استحکام احکام پیش بینی شده است و این نوآوری های دسته اخیر در قانون آئین دادرسی کیفری سابق کمتر پیش بینی شده است. نهاد قاضی اجرای احکام و مباحث مربوط به زندان و نظارت بر آن توسط واحد اجرای احکام از دیگر نوآوری های مربوط است.

آنچه تاکنون گفته شد درباره اجرای احکام داخلی بود. با این وجود باید به یاد داشت که در موارد بسیاری نیز، موضوع اجرای احکام صادره از دادگاه های خارجی نیز مطرح می شود. از منظر حقوق اسلامی با عنایت به آیات قرآن و روایات می توان گفت که توجه به اصل عمل متقابل و جواز اجرای احکام سایر ادیان الهی در قلمرو حاکمیت حکومت اسلامی و قاعده درء می تواند توجیهی برای اجرای احکام کیفری خارجی باشد. در ایران نیز بررسی قوانین موضوعه و توافقنامه های معاضدت قضایی حکایت از آن دارد که شناسایی و اجرای احکام کیفری خارجی به طور محدود و تحت شرایطی در مواردی چون انتقال محکومین، تعیین خسارات ناشی از جرم پذیرفته شده است. تردیدی نیست که در هر یک از مباحث مربوط به فرآیند کیفری توجه به اجرای احکام خارجی دارای اهمیت است.

۱-۲- کنشگران فرآیند کیفری

پس از واکاوی فرآیند کیفری اینک لازم است کنشگران آن نیز شناسایی شوند این کنشگران به دو دسته کنشگران قضایی و غیر قضایی تقسیم می‌شوند بنابراین در ادامه هر کدام از دسته‌های پیش گفته به گونه‌ای فشرده واکاوی می‌شود.

۱-۲-۱- کنشگران قضایی

منظور از کنشگران قضایی، آن دسته از کنشگران نظام عدالت هستند که دارای پایه قضایی بوده و با استقرار در مراجع دادگستری که در کشور ما در چارچوب دو نهاد دادرسی و دادگاه جای می‌گیرند، وظایفی را در برابر پدیده مجرمانه و از جمله در صحنه جرم بر دوش دارند.

در ادامه، کنشگران قضایی نظام عدالت کیفری که در این نوشتار از دیدگاه وظایف خود در فرآیند کیفری سزاوار اهمیت هستند، بررسی می‌شوند.

۱-۲-۱-۱- دادستان

در ماده ۶۴ دادستان متصدی تعقیب جرم تعیین شده است. همان‌گونه که بازپرس مقام تحقیقات مقدماتی است، دادستان نیز به عنوان مقام تعقیب دانسته است. البته چگونگی ارتباط میان دادستان و بازپرس و به عبارت دیگر، استقلال و یا عدم استقلال بازپرس در برابر دادستان نیز در مواد گوناگون قانون آیین دادرسی کیفری تشریح شده است.

افزون بر این، دادستان به عنوان مقام عالی و اداره کننده دادرسی شناخته می‌شود. بنابراین همه مقامات دادرسی شامل معاون یا معاونین دادستان، دادیاران و بازپرسان از دیدگاه مقتضیات اداری خدمت قضایی خود تابع دادستان هستند.

دادیار و معاون دادستان در جرایم غیر از ماده ۳۰۲ می‌توانند تحقیقات مقدماتی را انجام دهند. بدیهی است که از آنجا که این مقامات در سلسله مراتب طولی دادستان قرار دارند، مکلف به انجام دستورات او هستند و بنابراین هرگز مفاهیمی همانند استقلال آنها در برابر دادستان و یا پیدایش اختلاف با او و دادستان مطرح نمی‌شوند.

ماده ۳۰۲ - به جرائم زیر در دادگاه کیفری یک رسیدگی می‌شود:

الف- جرائم موجب مجازات سلب حیات

ب- جرائم موجب حبس ابد

پ - جرائم موجب مجازات قطع عضو و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان ثلث دیه کامل یا بیش از آن

ت - جرائم موجب مجازات تعزیری درجه چهار و بالاتر

ث- جرائم سیاسی و مطبوعاتی

۴-۱-۲-۱-۱-۴ دادیار

یکی دیگر از مقامات قضایی نظام عدالت کیفری که در فرآیند کیفری و بر پایه اصول بنیادین دادرسی کیفری انجام وظیفه می‌کند، دادیار است. دادیار مقام قضایی است که در دادسرا تحت ریاست و نظارت دادستان انجام وظیفه می‌نماید و از حیث اظهار نظر و رای، تابع دادستان است.

از حیث جایگاه نیز باید به خاطر داشت که دادیار همواره در سلسله مراتب طولی یعنی در مقامی مادون از دادستان قرار داشته و همواره مکلف به انجام دستورات قضایی اوست. دادیار با ارجاع دادستان عهده‌دار امور سرپرستی، تحقیقات مقدماتی، اجرای احکام و سایر وظایفی است که به عهده دادستان خواهد بود. دادیار هنگام حضور در دادگاه جهت دفاع از کیفرخواست، به نام دادستان بیان عقیده می‌نماید. وی همچنین راجع به اجرای احکام، مطابق مقررات انجام وظیفه خواهد نمود. بنابراین جایگاه دادیار را در نظام دادرسی کیفری کشور باید همواره مقامی تابع دادستان و مکلف به انجام دستورات او دانست.

۵-۱-۲-۱-۱-۵ دادرس کیفری

دادرس کیفری نیز مقامی قضایی است که در دادگاه کیفری به کیفرخواست صادره از سوی دادسرا علیه متهم رسیدگی می‌کند در هنگام رسیدگی دادستان یا نماینده او حاضر است و دادرس کیفری باید با رعایت اصول راهبردی آیین دادرسی کیفری به این اتهام رسیدگی و در پایان رای خود را مبنی بر مجرمیت و یا برائت متهم صادر کند.

۲-۱-۲-۲-۱-۲-۲ کنشگران غیرقضایی

افزون بر کنشگران قضایی، شماری از کنشگران غیرقضایی نیز در راه کشف جرم و بدین ترتیب تداوم جریان کار نهادهای سازنده نظام کیفری کوشا هستند که از جمله آنها می‌توان به ضابطین دادگستری اشاره کرد. تشریح این عوامل در بندهای آتی انجام خواهد شد.

۱-۲-۲-۱-۲-۲-۱ ضابطین دادگستری

در تشکیل پرونده کیفری، عوامل متعددی دخالت دارند که از مهمترین آنها، ضابطین دادگستری می‌باشند. شناخت حقوق و تکالیف این دسته از مامورین که در شکل‌گیری پرونده کیفری، بویژه در مراحل اولیه و تحقیقات مقدماتی، مؤثرند، در نحوه قضاوت مراجع درباره عملکرد آنان، نقش بسیار دارد.

ضابط در لغت به معنای فراهم آوردن و نگاهدارنده چیزی است. منظور از ضابط دادگستری ماموری است که موظف به کشف جرم، حفظ آثار و علایم و جمع‌آوری ادله وقوع جرم، شناسایی یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، تحقیقات مقدماتی، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی است. البته ناگفته نماند که اقدام‌های ضابطان دادگستری تحت نظارت و تعلیمات دادستان و به موجب قانون انجام می‌شود. ضابطان دادگستری را می‌توان بازوی اجرایی دادسرا و دادگاه در انجام وظایفشان معرفی کرد.

ماده ۶۶ - سازمان های مردم نهادی که اساسنامه آنها درباره حمایت از اطفال و نوجوانان، زنان، اشخاص بیمار و ناتوان جسمی یا ذهنی، محیط زیست، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی است، می توانند نسبت به جرائم ارتكابی در زمینه های فوق اعلام جرم کنند و در تمام مراحل دادرسی جهت اقامه دلیل شرکت و نسبت به آراء مراجع قضائی اعتراض نمایند.

تبصره ۱ - در صورتی که جرم واقع شده دارای بزه دیده خاص باشد، کسب رضایت وی جهت اقدام مطابق این ماده ضروری است. چنانچه بزه دیده طفل، مجنون و یا در جرائم مالی سفیه باشد، رضایت ولی یا سرپرست قانونی او اخذ می شود. اگر ولی یا سرپرست قانونی، خود مرتکب جرم شده باشد، سازمان های مذکور با اخذ رضایت قیم اتفاقی یا تأیید دادستان، اقدامات لازم را انجام می دهند.

تبصره ۲ - ضابطان دادگستری و مقامات قضائی مکلفند بزه دیدگان جرائم موضوع این ماده را از کمک سازمان های مردم نهاد مربوطه، آگاه کنند.

۳-۱- اصول راهبردی آیین دادرسی کیفری

مطالعه جایگاه اصول راهبردی آیین دادرسی کیفری اهمیت بسیاری دارد که در ادامه به مفهوم شناسی و نیز گونه شناسی آن پرداخته می شود.

۱-۳-۱- مفهوم شناسی

اصول راهبردی آیین دادرسی کیفری به زبان ساده اصولی است که برای اطمینان از پاسداشت حقوق طرفین پرونده کیفری تبیین شده است. در این راستا اصولی چون پاسداشت حقوق دفاعی متهم، استقلال دادرس، کیفی سازی دادرسی و.. از آن رو که به پاسداری از حقوق طرفین پرونده کیفری و به ویژه متهم به عنوان آسیب پذیرترین فرد در میان آنان می پردازد، اصول راهبردی خوانده می شود.

امروزه میزان پاسداشت اصول پیش گفته به عنوان سنجه ای مهم در راه ارزیابی نظام های دادرسی کیفری دانسته می شود. این روند که با اساسی شدن یا حقوق بشری شدن حقوق کیفری چهره یافته است سبب شده که قوانین آیین دادرسی کیفری به ویژه در سنت کشورهای پیر و نظام حقوقی اروپای قاره ای در آغاز به قاعده گذاری کیفری پیرامون این اصول پرداخته و سپس از مواد فنی و هم- پیوند با نهادهای گوناگون کیفری سخن به میان آورند.

بدین ترتیب در سنت قانون نویسی حقوق کیفری شکلی، مواد قانون آیین دادرسی کیفری در دو دسته اصول راهبردی که همانند قوانین اساسی انگاره هایی کلی و ایدئولوژیک را بیان می کند و نیز مواد فنی که کارکرد سنتی تعیین رسالت های نهاد کیفری شکلی را بر عهده دارند، دسته بندی می شود. این رویکرد آشکارا در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در پیش گرفته شده است و هفت ماده آغازین این قانون به این اصول پرداخته اند.

۲-۳-۱-پیشینه

اصول راهبردی آیین دادرسی کیفری در اصل میراث بزرگ سنت حقوقی فرانسوی است که در آغاز و پس از انقلاب کبیر فرانسه در دکتورین حقوقی این کشور نمودار شد و از آنجا به دیگر کشورهای جهان راه یافت. جهانی شدن علوم جنایی و به ویژه حقوق کیفری ماهوی و شکلی به پیروی قانونگذاران کیفری در بیشتر کشورهای جهان از این سنت فرانسوی منجر شده و زمینه مناسبی را برای نهادینگی رسالت‌های دیرپای آیین دادرسی کیفری در راه پاسداشت ارزش‌های بنیادین جامعه جهانی در کشورهای گوناگون فراهم کرده است.

۳-۳-۱-گونه‌ها

ارزیابی جایگاه اصول راهبردی آیین دادرسی کیفری در نظام عدالت کیفری ایران هنگامی محقق می‌شود که گونه‌های آن به خوبی تبیین شود. از همین رو در ادامه، گونه‌های این اصول به گونه‌ای فشرده ارزیابی می‌شود.

۱-۳-۱-اصل قانونی بودن دادرسی کیفری

اصل قانونی بودن که نخستین بار در آموزه‌های پیشگامان مکتب کلاسیک حقوق کیفری و جرم‌شناسی بازتاب شد، امروزه بنیادی‌ترین اصل حقوق کیفری مدرن در هر یک از سازه‌های ماهوی و شکلی آن به شمار می‌رود. پدیداری اصل کیفی‌سازی نیز نتوانسته است بایستگی اصل قانونی بودن را کم‌رنگ کند. بدین ترتیب هر نظام عدالت کیفری باید دارای سازوکارهای تقنینی ویژه‌ای برای سازماندهی به نظام دادرسی خود باشد تا از این راه افزون بر دستیابی به اهداف از پیش تعیین شده در راه ارزیابی اتهام، اهداف دیگری همانند پدیداری برابری میان حقوق جامعه و متهم، کارکردهای مدیریتی و نومدیریتی دادرسی کیفری و... محقق شود.

۲-۳-۱-اصل مهلت معقول در دادرسی کیفری

به طور کلی دادرسی کیفری باید با در نظر داشتن همزمان دو سنجه دقت و شتاب انجام شود تا از این راه کارکردهای خود را در پیوند با اتهام وارده انجام دهد. در این گزاره، منظور از شتاب رعایت اصل گذراندن فرایند کیفری در مهلتی معقول است که به ویژه سنجه دقت نیز در آن رعایت شود. از همین رو هر یک از روندهایی که به گونه‌ای به اختلال در فرایند کیفری بیانجامد بی‌گمان با اصل مهلت معقول و در نتیجه اصول راهبردی آیین دادرسی کیفری مخالف است. چرا که پیامدهای جرم از میان واقعیات گوناگون هم‌پیوند خود از جمله با ویژگی زمانمندی نیز همراه است و در نتیجه نظام عدالت کیفری باید رسالت‌های بنیادین خود را در این گستره در مهلتی معقول انجام دهد.

۳-۱-۳-۱- اصل بی طرفی

بی طرفی مرجع قضایی در برابر هر سه طرف پروندی کیفری اهمیتی بسیار داشت و به درستی در شمار اصول راهبردی آیین دادرسی کیفری جای دارد. بدون رعایت این ویژگی به طور کلی فلسفه وجود سازوکارهای دادرسی کیفری تا اندازه زیادی در هم می‌ریزد.

بی طرفی مرجع قضایی در روند رسیدگی باید از دو چشم‌انداز معادله بزه‌دیده-متهم و نیز کارویژه دادستان نگریسته شود. در معادله پیش‌گفته دادگاه کیفری در جایگاهی بی طرف بدون پایبندی به ادله و دفاع پیاده‌شده به کوشش در راه کشف حقیقت و سرانجام اصدار رأی کیفری پرداخته از این راه رسالت بنیادین مدیریت کیفری که اندام‌واره نظام اجتماعی بر دوش نظام عدالت کیفری نهاده شده است، به طور کامل محقق می‌کند.

از چشم‌انداز دوم نیز بدون توجه به وابستگی سازمانی دادستان به نظام عدالت کیفری، دادرسی کیفری باید بدان تنها به چشم نماینده جامعه به عنوان طرف سوم پرونده کیفری توجه کرده و از این راه بیطرفی به مفهوم پیش‌گفته را در ابعادی بسیار مهم محقق کند.

۴-۱-۳-۱- اصل استقلال

استقلال مراجع رسیدگی کیفری یکی از چهره‌های اصول راهبردی آیین دادرسی کیفری است. بر پایه این اصل، تنها مرجع صلاحیتدار رسیدگی می‌تواند به اختلاف رسیدگی و آن را حل فصل کند. این رسالت نیز انحصاری است و امکان هرگونه اثرگذاری بیرونی بر آن وجود ندارد، اگرچه بر پایه پژوهش‌های جامعه‌شناختی کیفری، اثرگذاری کنشگرانی چون افکار عمومی، رسانه‌ها و یا گروه‌های فشار در روند رسیدگی گاه احساس می‌شود.

استقلال مرجع رسیدگی از جمله با استفاده از مفهوم اصل تفکیک قوا نیز آشکار می‌شود. بدین ترتیب در صورتی که برای نمونه، قوای مجریه و مقننه به گونه‌ای در اصدار رأی اثرگذار باشند، اصل بنیادین راهبردی پیش‌گفته به طور کلی نقض شده است.

۵-۱-۳-۱- اصل برائت

اصل برائت تا بدانجا در دکترین حقوقی اهمیت دارد که از یک سو در همه سازه‌های نظام حقوقی بازتاب یافته و از دیگر سو در طول هزاره‌ها کوشش‌های معرفت‌شناختی و عملیاتی بسیاری برای توجیه و نیز پاسداشت آن انجام شده است.

به طور کلی اصل پیش‌گفته برآیندهای عملی بسیاری دارد. رعایت اصل برائت و پایبندی به آن در جهت حفظ و بقای نظام و جلوگیری از آسیب‌ها و ناامنی در حوزه امنیت قضایی لازم و ضروری است. در واقع، اصل برائت امنیت قضایی را برای شهروندان فراهم می‌کند. بنابراین بایستی از سوی تمامی نهادهای عدالت کیفری مورد احترام قرار گیرد و افرادی همچون نیروی انتظامی و ضابطان دادگستری بایستی با احتیاط عمل کنند تا خدشه‌ای بر این اصل بنیادین وارد نشود. این آرمان هنگامی روی می‌دهد که پاسداشت اصل برائت در سرتاسر جامعه و نظام عدالت کیفری نهادینه شود.

در روزگار ما یکی از بنیادی‌ترین مطالبات افکار عمومی از سازوکارهای دادرسی کیفری پاسداری از حقوق متهم به عنوان آسیب‌پذیرترین طرف پرونده کیفری است. این واقعیت باید به ویژه از دیدگاه جایگاه و اهمیت اصل برائت نگریسته شود.

۶-۳-۱- اصل پاسداشت کرامت انسانی

پاسداری از کرامت انسانی یکی از انگاره‌های بنیادین حقوق طبیعی یا فطری و از رهنمودهای انکارناپذیر و بسیار مورد توجه در هر یک از نظام‌های حقوق آیینی است. در حقوق عرفی نیز بر اصل کرامت انسانی تأکید ویژه‌ای شده است. چندان که در روزگار ما ضرورت حفظ و پاسداری از کرامت انسانی را در شمار اصول راهبردی آیین دادرسی کیفری برشمرده‌اند و در این راه ضمانت‌اجراهای گوناگونی را پیش‌بینی کرده‌اند.

به نظر می‌رسد دسته‌بندی مواد قوانین دادرسی کیفری به دو دسته مواد راهبردی و نیز فنی خود گامی در راستای کرامت‌مداری نظام دادرسی کیفری باشد. چرا که در این صورت نظام دادرسی کیفری خود را به پاسداشت هر یک از حقوق بنیادین طرفین پرونده کیفری پایبند کرده و این امر خود نشانه آشکار کرامت‌مداری است.

۵-۳-۱- اصل آگاهی کنشگران پرونده کیفری از حقوق خود و تضمین آن

یکی از آشکارترین نمودهای چیرگی انسان‌گرایی کیفری در روزگار ما، اصل آگاهی کنشگران پرونده کیفری از حقوق خود و تضمین آن است. در این راستا دست‌اندرکاران نظام دادرسی کیفری باید از همان آغاز فرایند کیفری طرفین پرونده را از همه حقوق خود در این نظام آگاه سازند.

افزون بر این برداشتن گام‌های عملی در راه پاسداری از حقوقی که بدانها آگاهی پدید آمده بایسته‌ای مهم از چشم‌انداز اصول راهبردی آیین دادرسی کیفری است. بیهوده نیست که از دیرباز، قوانین حقوق کیفری شکلی یا آیین دادرسی کیفری آیینی ارزش‌های چیره جامعه و باورهای عمومی و سنجه‌ای استوار برای ارزیابی میزان مدنیت در یک جامعه دانسته شده است.

۶-۳-۱- اصل رعایت حقوق شهروندی

پاسداری از حقوق شهروندی در دکتین بین‌المللی آیین دادرسی کیفری هم‌راستا با دوسویه شدن روندهای حکمرانی کیفری دانسته می‌شود که بر پایه آن، حاکمیت با وجود ویژگی چیرگی خود در سلسله مراتب قدرت در جامعه، باید به پاسداری از حقوق گوناگون شهروندی از جمله در چارچوب فرایند کیفری پایبند باشد.

مواد قانونی

ماده ۱- آیین دادرسی کیفری مجموعه مقررات و قواعدی است که برای کشف جرم، تعقیب متهم، تحقیقات مقدماتی، میانجیگری، صلح میان طرفین، نحوه رسیدگی، صدور رأی، طرق اعتراض به آراء، اجرای آراء، تعیین وظایف و اختیارات مقامات قضائی و ضابطان دادگستری و رعایت حقوق متهم، بزه دیده و جامعه وضع می‌شود.

ماده ۲- دادرسی کیفری باید مستند به قانون باشد، حقوق طرفین دعوی را تضمین کند و قواعد آن نسبت به اشخاصی که در شرایط مساوی به سبب ارتکاب جرائم مشابه تحت تعقیب قرار می‌گیرند، به صورت یکسان اعمال شود.

ماده ۳- مراجع قضائی باید با بی طرفی و استقلال کامل به اتهام انتسابی به اشخاص در کوتاه ترین مهلت ممکن، رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ نمایند و از هر اقدامی که باعث ایجاد اختلال یا طولانی شدن فرآیند دادرسی کیفری می شود، جلوگیری کنند.

ماده ۴- اصل، براءت است. هر گونه اقدام محدود کننده، سالب آزادی و ورود به حریم خصوصی اشخاص جز به حکم قانون و با رعایت مقررات و تحت نظارت مقام قضائی مجاز نیست و در هر صورت این اقدامات نباید به گونه ای اعمال شود که به کرامت و حیثیت اشخاص آسیب وارد کند.

ماده ۵- متهم باید در اسرع وقت، از موضوع و ادله اتهام انتسابی آگاه و از حق دسترسی به وکیل و سایر حقوق دفاعی مذکور در این قانون بهره مند شود.

ماده ۶- متهم، بزه دیده، شاهد و سایر افراد ذی ربط باید از حقوق خود در فرآیند دادرسی آگاه شوند و سازوکارهای رعایت و تضمین این حقوق فراهم شود.

ماده ۷- در تمام مراحل دادرسی کیفری، رعایت حقوق شهروندی مقرر در «قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/ ۲/ ۱۵» از سوی تمام مقامات قضائی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرآیند دادرسی مداخله دارند، الزامی است. متخلفان علاوه بر جبران خسارات وارده، به مجازات مقرر در ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات های بازدارنده) مصوب ۱۳۷۵/ ۴/ ۴ محکوم می شوند، مگر آن که در سایر قوانین مجازات شدیدتری مقرر شده باشد.